

روز قدس و رؤیاهای حکومت اسلامی

۳۰ میلیون بی‌سواد و کم‌سواد، دستاورد رژیم دیکتاتوری و نظامی‌گرایی دینی

دولت‌ها عموماً محدود است و وقتی که دولت‌ها مدام هزینه‌های نظامی و ارگان‌ها و نهادهای متعدد سرکوب را افزایش می‌دهند، دیگر بودجه‌ای برای تأمین هزینه‌های مرتبط با آموزش، سلامت و رفاه مردم باقی نمی‌ماند و این بودجه‌ها همواره کمتر و کمتر می‌شوند.

در ایران که رژیم دیکتاتوری عریان جمهوری اسلامی، به عنوان یک رژیم سرکوب‌گر، میلیتاریست و توسعه‌طلب، بر سر کار است، وخامت اوضاع در سیستم آموزش، سلامت و رفاه توده مردم به بارزترین شکلی، این رابطه را منعکس می‌سازد. آن‌چه که با آغاز سال تحصیلی جدید مورد بحث است، بی‌سوادی و شرایط اسف‌بار آموزش و پرورش در ایران، از جمیع جهات است.

این واقعیت پوشیده نیست که تعداد و درصد بی‌سوادان در ایران چنان بالاست که به عنوان یک کشور نمونه عقب‌ماندگی از آن نام برده

اختناق و استبداد، نظامی‌گری و جنگ‌طلبی، همواره آسیب‌های جدی به آموزش و پرورش، بهداشت و سلامت و رفاه اجتماعی مردم یک کشور وارد می‌آورد.

یک رژیم استبدادی و سرکوبگر برای این که بتواند توده‌های ناراضی مردم را در اسارت خود نگه دارد، ضرورتاً باید ارگان‌ها و نهادهای سرکوب مادی و تحمیق معنوی را پیوسته تقویت کند و بر هزینه‌های این بخش از دستگاه دولتی بیافزاید. یک رژیم جنگ‌طلب و توسعه‌طلب، ناگزیر است مدام بر طول و عرض نیروهای نظامی خود بیافزاید، سلاح‌ها و تجهیزات مدرن‌تری را به کار گیرد و نتیجتاً سال به سال مبالغ کلان‌تری از بودجه دولتی را به هزینه‌های نظامی اختصاص دهد. این مسئله به ویژه در کشورهایی که بنیه اقتصادی و مالی ضعیف‌تری دارند، تأثیر به مراتب وخیم‌تری بر وضعیت آموزشی، بهداشتی، درمانی و رفاه توده مردم بر جای می‌گذارد، چرا که منابع درآمد مالی این

تظاهرات و اجتماعات اعتراضی گسترده مردم در روز قدس، بار دیگر نشان داد که توده مردم ناراضی و به جان آمده، که با جرعه انتخابات ریاست جمهوری، در ابعادی وسیع به مبارزه خیابانی و رو در روئی مستقیم و علنی با حکومت اسلامی روی آورده و نظم موجود را به خطر افکندند، به رغم اعمال خشن‌ترین و شنیع‌ترین شیوه‌های سرکوب و شکنجه، همچنان در صحنه‌اند و در برابر این حکومت ایستاده‌اند.

حکومت اسلامی که با یک بحران عمیق سیاسی و اقتصادی دست به گریبان است و امواج کوبنده جنبش توده‌ای، بر پیکر پوشیده رژیم، روز به روز این بحران را ژرف‌تر ساخته است، بر این تصور بود که با تشدید اختناق و سرکوب، می‌تواند خود را از محاصره بحران و از تنگناهایی که پس از انتخابات در آن، گرفتار آمده است، برهاند. حکومت اسلامی که هیچ راه حلی برای بحران‌های موجود ندارد، برای بقاء حکومت اسلامی و برای حفظ نظم موجود، پس از ۲۲ خرداد آشکارا بر شدت اقدامات سرکوبگرانه و توطئه آمیز خود افزود. بازداشت‌ها و دستگیری‌های وسیع و گسترده، شکنجه‌های وحشیانه، تجاوز به زندانیان و سناریوی اعتراف‌گیری‌های اجباری و در یک کلام، تکیه بیش از پیش بر سرنیزه، تماماً برای این بود که، در دل مردم ترس و وحشت بیاندازد، یأس و ناامیدی در میان آن‌ها به پراکند، جنبش توده‌های معترض را عقب براند و آن را خاموش و خفه سازد.

جنبش وسیع اعتراضی توده‌ای نیز پس از آغاز، اگرچه در یک خط مستقیم پیش نرفت - و بنا به قاعده نمی‌توانست در یک خط مستقیم پیش برود - و در شکل اجتماعات و تظاهرات موضعی ادامه یافت، اما پس از حدود دو ماه با یک فروکش نسبی روبرو شد. حکومت اسلامی نیز اگرچه این فروکش و یا "آرامش" نسبی را، به حساب اقدامات جنایتکارانه و قدر قدرتی خود در خاموش ساختن اعتراضات توده‌ای می‌گذاشت، و بر این خیال باطل بود که تکلیف جنبش توده‌ای را یک سره ساخته است، اما در عین حال از ادامه اجتماعات مردم و ورود آنها به خیابان‌ها، در هراس دائمی به سر می‌برد. رژیم جمهوری اسلامی، در یک وضعیت متناقضی قرار گرفته بود. از یک سو باید تجمعات و مراسم‌هایی را که هر ساله برگزار می‌نمود و از آن‌ها برای تبلیغ حکومت اسلامی سود می‌جست و به نفع حاکمیت بهره برداری سیاسی می‌نمود، برگزار نماید، از سوی دیگر از تجمع و گردآمدن مردم در این

در صفحه ۳

جنبش دانشجویی و معضل جمهوری اسلامی در بازگشایی دانشگاه‌های کشور

در صفحه ۸

در جنب مجمع عمومی سازمان ملل متحد، بدون هیچ نتیجه‌ای پایان می‌گیرد و چنین هم شد. به علاوه دولت اسرائیل و شهرک‌نشین‌های اسرائیلی یک هفته بعد با تحریکاتشان در مسجد الاقصی نشان دادند که می‌خواهند با جریحه دار کردن احساسات مذهبی به جنگ و خونریزی ادامه دهند. نظامیان اسرائیلی روز ۲۷ سپتامبر ده‌ها تن از کسانی را که در مسجد الاقصی به اعتراض دست زده بودند، زخمی کردند.

چند روزی پیش از این تحولات، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در روز ۱۵ سپتامبر گزارشی را در ۵۷۵ صفحه منتشر کرد که با ارائه اسنادی نشان می‌دهد که دولت اسرائیل و

همبستگی با مردم فلسطین، یک وظیفه انسانی است

چشم‌انداز حل بحرانی که اکنون بیش از پنج دهه به درازا کشیده با تصمیم اسرائیل به ادامه ی شهرک‌سازی در کرانه‌ی باختری بیش از گذشته تیره و تار شده است. خیره‌سری دولت کنونی اسرائیل به ریاست بنیامین نتانیاهو در این زمینه چنان است که همگان پیشاپیش می‌دانستند که نشست سه جانبه‌ی وی با محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین و همچنین باراک اوباما در روز ۲۲ سپتامبر گذشته در نیویورک،

در صفحه ۴

در صفحه ۲

گزارشی کوتاهی از حضور سازمان در جشن اومانیته ۲۰۰۹

در صفحه ۴

روز قدس و رویاهای حکومت اسلامی

گونه مراسم‌ها و عواقب آن که می‌توانست به وسیله‌ای برای اعتراض و تظاهرات جمعی مردم تبدیل شوند، در هراس بود. هر نماز جمعه و هر تجمعی می‌توانست به بحرانی برای سرریز شدن مخالفت مردم و رو در روی آن‌ها با رژیم تبدیل گردد. از همین رو بود که رژیم جمهوری اسلامی بر خلاف سال‌های گذشته، برخی مراسم‌های روتین خود را به بهانه‌های مختلفی لغو کرد. این موضوع در عین آنکه نشان می‌داد اعتراضات توده‌ای و چند صد هزار نفره مردم از ۲۲ خرداد به بعد، حکومت اسلامی را تا چه حد مرگباری به وحشت افکنده است، در همان حال نشان می‌داد که حکومت اسلامی نسبت به تأثیرگذاری قاطع و بازدارنده اقدامات جنایتکارانه و وحشی‌گری‌های خود و مرعوب ساختن مردم، هنوز اطمینان کامل ندارد. مراسم روز قدس (جمعه ۲۷ شهریور)، در چنین فضا و در چنین شرایطی فراخوان داده و برگزار شد.

در حالیکه فرماندهان نظامی مکرر مردم را تهدید کرده بودند و سپاه پاسداران نیز روز قبل از مراسم، بیانیه تهدید آمیزی انتشار داد و در روزی نامه حسین شریعتداری تأکید شده بود که هر کس در روز قدس با شعارها و نشانه‌های غیر حکومتی در صحنه حاضر شود، مزدور اسرائیل است، و در حالیکه حکومت اسلامی علاوه بر این تهدیدات، در مقیاس وسیعی نیروهای سرکوب خود را به خیابان‌ها کشانده بود و انبوهی از مزدوران، نیروهای بسیجی، لباس شخصی‌ها و طرفداران خود را از شهرستان‌ها به تهران آورده بود، اما مردم بپاخاسته به هیچ‌یک از این تهدیدات و ترفندها اعتنائی نکردند و در مقیاس وسیع و گستره‌ای وارد خیابان‌ها شدند. "توپ تانک مسلسل دیگر اثر ندارد"، "توپ تانک بسیجی دیگر اثر ندارد" و "توپ تانک تجاوز دیگر اثر ندارد" پاسخ صریح مردم اعتراض‌کننده، به رژیم مرتجع و مستبدی بود که به سرکوب حداکثری روی آورده و حتا برای یک لحظه از سرکوب و ارباب مردم غفلت نکرده بود.

حکومت اسلامی که در طی دوران پس از انتخابات به شدت تضعیف شده و موقعیت آن با تزلزل و بی‌ثباتی بیشتری همراه شده است، در مهار و کنترل جمعیت وسیعی که به بهانه روز قدس به خیابان‌ها آمده بودند، به کلی ناتوان ماند. توده‌های مردم معترض، برای عوامل دولتی برگزارکننده مراسم تره

خورد نمی‌کردند و به شعارهای آنان که از بلندگو پخش می‌شد، کاملاً بی‌اعتنا بودند و شعارهای مورد نظر خود را سر می‌دادند. حکومت اسلامی، یکبار، آنجا که مراسم رسمی و روتین هر ساله خود را لغو می‌کرد، ترس از اجتماعات اعتراضی مردم و ناتوانی برای کنترل و مهار آن را نشان می‌داد، و یکبار هم زمانی که چنین مراسمی را برگزار نمود! روز قدس نشان داد که به رغم تبلیغات پاره‌ای عناصر روشنفکر وابسته به طبقات دارا پیرامون یأس و ناامیدی مردم، که در واقع چیزی جز منتصب ساختن وازدگی، یأس و ناامیدی خودشان به مردم نبود، مردم معترض و ناراضی نه فقط مایوس نشده‌اند و نه فقط از هر موقعیت و فرصتی برای ابراز مخالفت و رو در روی مستقیم با رژیم استبدادی و سرکوبگر حاکم استفاده می‌نمایند، بلکه آنان در همین روز قدس و در شعارهای خود، بار دیگر پیام و آمادگی خویش را برای قیام و زیر و رو کردن حکومت اسلامی به گوش رهبر مطلق العنان آن نیز رساندند.

هر چند بسته به نقاط مختلف و تظاهرات در محل‌های گوناگون، شعارهای مردم نیز بعضاً متفاوت بود، اما علاوه بر شعاری که آخرین پیام مردم به رهبر حکومت اسلامی و آمادگی مردم برای قیام را در خود متبلور می‌ساخت، شعار "مرگ بر دیکتاتور" و شعارهای دیگری علیه خامنه‌ای مانند "دیکتاتور حیا کن، سلطنت رو رها کن" و یا "خامنه‌ای حیا کن، مملکت رو رها کن" جزو عمومی‌ترین شعارهای سیاسی مردم بود. اگر چه در روز قدس شعار صریح و مشخص "مرگ بر جمهوری اسلامی" داده نشد و یا بسیار کم رنگ بود، اما شعارهای مردم علیه دیکتاتوری خامنه‌ای و سلطنت وی، بیان چیز دیگری جز خواست آنان برای نابودی استبداد و دیکتاتوری و برای سرنگونی رژیم حاکم نیست. امروز تمام دم و دستگاه حکومت اسلامی، در شخص خامنه‌ای که رهبر حکومت و ستون اصلی خیمه نظام است تجسم و تبلور یافته است و هر مخالفت و یا شعاری علیه خامنه‌ای، به معنای مخالفت و شعاری علیه حکومت اسلامی است. از مجموع شعارهایی که مردم در روز قدس سردادند، بیشترین شعارها، متوجه شخص خامنه‌ای بود که به روشنی نفرت عمیق مردم از حکومت اسلامی و رهبر آن را انعکاس می‌داد. این شعارها در عین حال بار دیگر نشان داد که بلندپایه‌ترین

مقام رسمی حکومت اسلامی، در نزد مردم ایران به یکی از منفورترین چهره‌های حکومت اسلامی تبدیل شده است. علاوه بر این شعارها، چندین شعار دیگر بیانگر اراده مردم به ادامه مبارزه و با طرح خواست‌هایی بود که تحقق آن‌ها مستلزم فراتر رفتن از چهارچوب‌های حکومت اسلامی است و مردم در واقع با طرح این شعارها، به نوعی، خواست خود برای فراتر رفتن از چهارچوب‌های نظم حاکم را بیان کردند. این گونه شعارهای "ساختار شکن" که موسوی و کروبی از روز اول هم با آن مخالف بودند، موسوی چی‌ها را که نمی‌توانستند جلوی آن را بگیرند به شدت نگران می‌ساخت. چندین شعار علیه مزدوران بسیجی، احمدی نژاد و دولت بود. شعار جدیدی که در مراسم روز قدس شنیده شد، شعار "نسل ما آریاست، دین از سیاست جداست" بود. هر چند بخش اول این شعار، آلوده به اندیشه‌های برتری طلبانه قومی و نژادی است، که باید با آن برخورد شود، اما بخش دوم آن، خواست مردم برای جدائی دین از دولت را بیان می‌کند. علاوه بر این‌ها در روز قدس، چند شعار نیز در حمایت از موسوی و کروبی و حامیان آنها سر داده شد. هر چند بخش‌های قابل ملاحظه‌ای از مردم و جوانانی که در ابتدا رهبری موسوی و کروبی را پذیرفته بودند به تدریج صف خود را از این‌ها جدا ساخته‌اند، اما شعارهایی در دفاع و حمایت از این نیروها نیز داده شد. روز قدس در عین حال با شعارهای دیگری که رنگ و بوی شدید ناسیونالیسم ایرانی داشت نیز همراه بود. این قبیل شعارها، چیز دیگری جز عکس العمل سیاست‌های ارتجاعی حکومت اسلامی در طول سه دهه عمر خود، چه برای اسلامیزه کردن تمام شئون زندگی مردم و چه سیاست‌های آن در حمایت از گروه‌های اسلامی و ارتجاعی منطقه و کمک به آنها از جیب مردم ایران نبود. اینگونه شعارها، و شعارهایی که در حمایت از "اصلاح طلبان" سر داده شد، به همان درجه که بیان‌گر سازماندهی بهتر و ورود متشکل‌تر نیروهای طرفدار حکومت اسلامی و طیف نیروهای بورژوازی، نسبت به گذشته بود، در عین حال بیان‌کننده عدم انسجام و عدم حضور متشکل کمونیست‌ها و نیروهای چپ انقلابی در این اعتراضات بود. نیروهای موسوم به "جنبش سبز" یعنی مدافعان شعار "جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیش و نه یک کلمه کم" پیش از روز قدس در ابعاد بسیار وسیعی چه در سطح تهران و چه در مقیاس شهرستان‌ها، اطلاعاتیه‌ها، شعارها و تراکت‌های تبلیغی خود

۳۰ میلیون بی‌سواد و کم‌سواد، دستاورد رژیم دیکتاتوری و نظامی‌گرایی دینی

می‌شود و در گزارش توسعه ملل متحد در میان تمام کشورهای جهان در آخرین رده‌ها در جایگاه ۱۱۴ قرار گرفته است.

تعداد بی‌سوادان و کم‌سوادان در ایران به حدود ۳۰ میلیون می‌رسد.

معاون آموزشی سازمان نهضت سوادآموزی، چند روز پیش در گفتگوی با خبرنگاری مهر گفت: "مرکز آمار کل کشور اطلاعات مربوط به تعداد بی‌سوادان را در اختیار ما قرار نمی‌دهد و حتی تعداد واقعی آن‌ها را مخفی می‌کند." وقتی که مرکز آمار، اطلاعات مربوط به تعداد بی‌سوادان را از یک نهاد وابسته به خود رژیم که حیطة کار آن ظاهراً سوادآموزی‌ست پنهان می‌کند، روشن است که وضع باید وخیم‌تر از آمار و ارقامی باشد که قبلاً اعلام شده بود.

پیش از این، سازمان نهضت سوادآموزی، تعداد بی‌سوادان را ۱۰ میلیون و کم‌سوادان را ۲۰ میلیون اعلام کرده بود. مخفی‌کاری از آن‌روست که در سال‌های اخیر با گسترش فقر در جامعه و افزایش هزینه‌های دستگاه نظامی و سرکوب دولت، همه ساله بین ۵۰۰ تا ۷۵۰ هزار تن از کودکان از تحصیل بازمانده و به صف بی‌سوادان افزوده شده‌اند.

معاون نهضت سوادآموزی می‌گوید: "تنها آماري که سرشماری در اختیار ما قرار می‌دهد این است که ۵۰۳ هزار کودک بازمانده از تحصیل در سال سرشماری یعنی ۱۳۸۵ وجود داشته است که ما معتقدیم... بیش از این است."

اما سال تحصیلی جدید در حالی آغاز شده است که وضع به مراتب وخیم‌تر از سال‌های گذشته خواهد بود. چرا که از یک طرف منابع مالی دولت به علت کاهش درآمدهای حاصل از فروش نفت، به نصف، تقلیل یافته و از طرف دیگر، هزینه‌های نظامی و تمام ارگان‌ها و نهادهای سرکوب افزایش یافته است. در اصلاحیه بودجه سال جاری که به تصویب رسید، باز هم معادل ۲۴۲ میلیارد تومان از بودجه آموزش و پرورش کاسته شد. این کاهش، بخش رفاه و تأمین اجتماعی را نیز دربرگرفت. بالعکس بر بودجه ارتش، سپاه، پلیس، بسیج، وزارت اطلاعات، دانشگاهی، مجلس، سازمان تبلیغات اسلامی، مجتمع آموزشی پیامبر، حوزه علمیه و غیره افزوده گردید. در نتیجه این اصلاح قانون بودجه به نفع ارگان‌ها و نهادهای سرکوب و به زیان بخش‌های آموزشی و رفاهی، کسری بودجه آموزش و پرورش باز هم افزایش یافت و از ۲۵ / ۷ هزار میلیارد تومان تجاوز کرد.

پوشیده نیست که این کاهش بودجه آموزش و پرورش، تا چه حد وضعیت وخیم آموزش و پرورش و بی‌سوادی را از آن چه که اکنون هست، وخیم‌تر خواهد کرد.

علی‌الحساب، معاون آموزشی نهضت سوادآموزی اعلام کرد: در سال جاری به علت کاهش بودجه این سازمان، یک میلیون نفر از سوادآموزان از برنامه‌های نهضت سوادآموزی خارج شدند. لذا با کاهش بودجه آموزش، علاوه بر این که بر تعداد کودکانی که از تحصیل

بازمی‌ماندند، افزوده می‌گردد، جمعیت بی‌سوادان و کم‌سوادان به نحو قابل ملاحظه‌ای در سال جاری افزایش خواهد یافت. بر طبق آمار و ارقام رسماً اعلام شده، در ایران متجاوز از ۲۵ درصد مدارس دو نوبته هستند. به علت کاهش بودجه آموزش و به اصطلاح صرفه‌جویی‌های دولت، کمبود معلم و امکانات، امسال، رسماً کلاس‌های مقاطع ابتدایی با حضور متجاوز از ۴۰ دانش‌آموز تشکیل می‌گردد. این از جمله بدان معناست که به ویژه در دهات و روستاهایی که کم‌تر از این تعداد، دانش‌آموز باشد، کلاسی تشکیل نخواهد شد و آن‌هایی که به هر علت نتوانند به دهات بزرگ‌تر یا شهرها بروند، به جمع بی‌سوادان و کم‌سوادان افزوده می‌گردند.

سیاست‌های ارتجاعی دولت، حتی مانع از آن شده است که بودجه لازم به بازسازی و مقاوم‌سازی مدارس اختصاص یابد و جان دانش‌آموزان را در خطر بیش‌تری قرار داده است. یک مقام آموزش و پرورش در این باره می‌گوید: قرار بود ۷۵۰۰ میلیارد تومان به بخش‌های تخریب، بازسازی و مقاوم‌سازی مدارس داده شود که تحقق نیافت و تنها ۲۵۸۷ میلیارد پرداخت شد. وقتی که بودجه لازم برای مقاوم‌سازی و بازسازی ساختمان‌های نیمه‌مخروبه مدارس وجود نداشته باشد، معلوم است که بودجه لازم برای امکانات متعدد آموزشی، فرهنگی و ورزشی دانش‌آموزان وجود ندارد. معلوم است که سیستم آموزشی باید متشکل از مثنی مواد و برنامه‌های نظری و حفظی باشد و نمی‌تواند در همان محدوده‌ای که نیازهای کنونی تولید، علمی و تکنولوژیک، ایجاب کرده، رابطه‌ای میان آموزش نظری و عملی برقرار گردد. نمی‌تواند روش‌ها و تکنیک‌های آموزشی جدیدتر برای آموزش و پرورش کودکان به کار گرفته شود. کلاس‌های درسی پر جمعیت که گاه تعداد دانش‌آموزان در آن‌ها از ۴۰ نفر نیز تجاوز می‌کند، مختص یک نظام آموزشی عقب مانده است. و بالاخره معلوم است، در کشوری که هر آنچه دولت تحت عنوان درآمد حاصل از فروش نفت و گاز، مالیات و غیره، از حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان عاید خود می‌سازد، باید صرف هزینه‌های ارگان‌ها و نهادهای سرکوب مادی و تحمیق معنوی ماشین دولتی رژیم و دیکتاتوری نظامی گرا و توسعه طلب پان‌اسلامیست گردد، شرایط مادی و معیشتی معلمان زحمتکش لاجرم چنان اسف‌بار و وخیم خواهد بود که به جای ارتقاء مداوم سطح دانش علمی خود، باید در پی یافتن کاری در جای دیگر به منظور تأمین حداقل معاش خود باشند.

جمهوری اسلامی، اما به آن‌چه که گفته شد، اکتفا نکرده، بلکه در تلاش برای انتقال مستقیم‌تر هر چه بیش‌تر هزینه‌های آموزشی بر دوش توده‌های مردم است. ظاهراً ادعا می‌شود که در ایران، آموزش رایگان تا پایان دوره متوسطه وجود دارد. اما در واقعیت، حتی در مدارس دولتی هر دانش‌آموزی ناگزیر به پرداخت لاقال ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار تومان در طول سال، تحت عناوین مختلف است. دولت از این طریق می‌کوشد بخشی

از هزینه‌های این آموزش به اصطلاح رایگان را تأمین کند. خود این مسئله باعث می‌گردد که گروهی از فرزندان مردم فقیر و زحمتکش از ادامه تحصیل باز بمانند. از طرف دیگر، دولت برای انتقال بار تمام هزینه‌های آموزشی بر دوش توده مردم، خصوصی‌سازی مدارس را گسترش داده و با اعمال فشارهای مستقیم و غیر مستقیم می‌کوشد، مردم را وادار کند، حتی با تحمل هزینه‌های کلان، فرزندان خود را به مدارس خصوصی بفرستند یا ترک تحصیل کنند. سطح نازل آموزش و امکانات در مدارس دولتی، یکی از شیوه‌های دولت برای سوق دادن مردم به سوی مدارس خصوصی‌ست. هم اکنون حدود ۸ درصد مدارس در سطح کشور، خصوصی‌ست. در حالی که رئیس سازمان آموزش و پرورش تهران ادعا می‌کند که شهریه این مدارس حداقل یک میلیون و حداکثر ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان است و امسال هم افزایش ۱۰ تا ۲۰ درصدی شهریه‌ها در نظر گرفته شده، در همین تهران، برخی مدارس خصوصی سالانه تا ۵ میلیون تومان به عنوان شهریه دریافت می‌کنند. واضح است که تنها کسانی می‌توانند این شهریه‌های کلان را بپردازند که درآمدهای بالایی داشته باشند. نتیجتاً خصلت طبقاتی سیستم آموزشی برجسته‌تر شده و با توجه به امکانات آموزشی بهتر این مدارس، در حالی که دانش‌آموزان آنها در موقعیت مناسب‌تری برای ادامه تحصیل قرار می‌گیرند، اکثریت بزرگ دانش‌آموزان که فرزندان مردم کارگر و زحمتکش‌اند، از ادامه تحصیل و دسترسی به شرایط بهتر زندگی محروم می‌گردند.

جمهوری اسلامی در تلاش است که هر چه بیش‌تر بر تعداد این مدارس خصوصی بیافزاید و مدارس دولتی را کاهش دهد. حداد عادل رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس ارتجاع اسلامی به صراحت می‌گوید: برای کاهش بار مالی آموزش و پرورش باید مدارس غیر دولتی را توسعه داد و این سیاستی‌ست که منطبق بر اصل ۴۴ قانون اساسی‌ست. در همین حال وزارت آموزش و پرورش در حال واگذاری بخشی از امکانات مدارس دولتی به مدارس خصوصی و حتی حوزه علمیه قم است.

چندی پیش، این خبر انتشار علنی یافت که طبق تفاهنامه‌ای که میان آموزش و پرورش و حوزه علمیه قم به امضا رسیده است، حوزه علمیه می‌خواهد عهده‌دار اداره برخی از مدارس در سراسر کشور گردد. از آن جایی که انتشار این خبر منجر به واکنش‌های شدیدی از سوی مردم گردید، مقامات آموزش و پرورش ادعا کردند که این مسئله انجام نگرفته و تنها در حد مذاکرات بوده است. در هر حال، هر چه که باشد، این واقعیت به جای خود باقی‌ست که دولت در جهت گسترش خصوصی‌سازی در نظام آموزشی کشور تلاش می‌کند تا بالاخره یک‌سره فاتحه، همین آموزش ظاهراً رایگان را بخواند و تمام هزینه‌های آموزش را به دوش توده‌های مردم

همبستگی با مردم فلسطین، یک وظیفه انسانی است

حماس، در جریان جنگ در نوار غزه در سال گذشته (۲۷ دسامبر ۲۰۰۸ تا ۱۷ ژانویه ۲۰۰۹) مرتکب "جنایات جنگی" شده اند. البته دولت اسرائیل همانند تمام جنایاتش در گذشته، فوراً آن را رد کرد.

این نخستین باری نیست که دولت اسرائیل به جنایت و آن هم جنایت جنگی متهم می شود و قطعاً آخرین بار نخواهد بود. دولت اسرائیل از بدوبنیان گذاری‌اش که در برهه‌ای خاص از تاریخ پس از جنگ جهانی دوم رخ داد، همواره با تعرض و تجاوز و جنایت علیه فلسطین و مردمش عمل کرده است و این ها ذاتی این دولت‌اند.

دولت اسرائیل اکنون بار دیگر تعرضات آشکارش را به حقوق مردم فلسطین با پیگیری شهرک‌سازی در کرانه‌ی باختری نشان می‌دهد. این رژیم که توسعه طلبی از مختصات بارزش است، تمام توافقات گذشته و قطعنامه های گوناگون سازمان ملل متحد را زیر پا می‌گذارد تا به اهداف شومش برای لگندمال کردن هر چه بیش تر حقوق مردم فلسطین که خواستار تأسیس یک دولت مستقل و بازگشت به سرزمینشان هستند، برسد. توسعه طلبی اسرائیل در این زمینه در پاسخش به گروه چهارجانبه نهفته است. روز ۲۵ سپتامبر، مذاکره کنندگان سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا، آمریکا و روسیه از اسرائیل خواستند تا شهرک‌سازی را در کرانه‌ی باختری "منجمد" کند. دولت اسرائیل در پاسخ، ادامه ی شهرک‌سازی ها را در این نقطه "رشد طبیعی" خود نامید و آن را رد کرد.

اما آن چه در سال‌های اخیر حل مسئله‌ی فلسطین را بیش از پیش مشکل و پیچیده کرده است، فقط زورگویی و توسعه طلبی اسرائیل نیست. اکنون در برابر دولت متجاوز و جنایتکار اسرائیل یک نیروی ارتجاعی متشکل از گروه‌های اسلامگرا از قبیل حماس و جهاد اسلامی سر بلند کرده است که نه فقط در نوار غزه بلکه در کل سرزمین‌های اشغالی نفوذ پیدا کرده اند. این جریان اسلام‌گرا همچون دولت اسرائیل، ارتجاعی و جنایتکار است. نفوذ و بار سیاسی این نیروها همچون نیروهای گذشته ی فلسطینی نیست که با اهدافی ترقی خواهانه برای رهائی فلسطین از چنگ اشغالگران اسرائیلی مبارزه می کردند. این نیروها عمدتاً توسط کشورهای اسلامی و حتا خود اسرائیل در برابر نیروهای آزادیبخش فلسطینی تقویت شدند. همان گونه که اسرائیل دست به کشتار غیرنظامیان و مردم بی دفاع می‌زند، نیروهای اسلامی هم با عملیات انتحاری یا پرتاب موشک به مناطق مسکونی دست به کشتار کور می‌زنند. همان گونه که دولت اسرائیل مدعی ست که در سرزمین "موعود یهودیان" استقرار یافته است، نیروهای اسلامی هم مدعی رها کردن "قبیله‌ی دوم" مسلمانان هستند. از همین جا هم هست که رژیم های ارتجاعی مانند رژیم جمهوری اسلامی ایران در این مسئله دخالت می کنند. مسئله ی جمهوری اسلامی هیچ وقت آزادی سرزمین فلسطین و حق مسلم مردمش

گزارشی کوتاهی از حضور سازمان در جشن اومانیته ۲۰۰۹

همه ساله در اواسط ماه دسامبر در فرانسه جشن اومانیته که در واقع یک جشن سیاسیست که در آن طیف‌های مختلف چپ نیز حضور می‌یابند، برگزار می‌گردد. سازمان ما نیز چند سالیست که در این جشن شرکت می‌کند.

جشن اومانیته برای اولین بار در سال ۱۹۳۰ برای کمک به روزنامه اومانیته ارگان حزب کمونیست فرانسه برگزار شد و تا به حال ادامه دارد.

این جشن همه ساله به دعوت روزنامه اومانیته برگزار میشود. امسال نیز طبق سالهای گذشته این جشن در شمال پاریس در منطقه پارک کور نوف به مدت سه روز (۱۱ و ۱۲ و ۱۳ سپتامبر) برگزار شد.

بر طبق گزارش روزنامه اومانیته، امسال بعلت شرایط خاص اقتصادی فرانسه و جهان این جشن موفق ترین جشن اومانیته در تاریخ این جشنها بود و در آن حدود ۶۰۰ هزار نفر شرکت کردند. باید یادآور شویم که امسال مسئولین این جشن از چندین گروه معروف فرانسوی و خارجی نیز برای برگزاری کنسرت دعوت کرده بودند.

در جشن اومانیته امسال حدود ۵۰۰ غرفه وجود داشت که به عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، علمی، هنری، فرهنگی، ورزشی، کودکان و غیره، اختصاص یافته بود. یک بخش مهم آن چادرهای دهکده دنیا بود که تقریباً از تمام کشورهای جهان در آن حضور داشتند. در غرفه‌ای که از سوی رفقای سازمان ما برپا شده بود، نشریات و مواضع سازمان در اختیار بازدیدکنندگان قرار می‌گرفت.

امسال رفقا جزوه ای برای توضیح مواضع سازمان و مبارزات مردم در ماه‌های گذشته، تهیه کرده بودند که بین کسانی که از غرفه ما دیدن میکردند پخش شد.

همچنین برای جمع کردن کمک مالی برای سازمان، با فروش غذا های متنوع ایرانی از بازدید کنندگان پذیرائی شد.

در بخش سیاسی- فرهنگی، اقدام به نمایش فیلم "شاهدان چشم‌بند زده" تهیه شده توسط " کانون زندانیان سیاسی ایران(در تبعید)" و نمایش سه ویدئو کلیپ، تهیه شده توسط رفقای هوادار در ایران، شد. این بخش از برنامه مورد توجه تعدادی زیادی از ایرانیان و دیگر بازدید کنندگان از غرفه قرار گرفت.

در ضمن رفقا با پخش فیلم، اسلاید، موزیک، سرودها انقلابی، رقص محلی و آهنگهای محلی سعی کردند یک فضای دلپذیری را در غرفه سازمان بوجود بیاورند که مورد استقبال بازدید کنندگان قرار گرفت.

در اومانیته امسال بحث‌های و کنفرانسهای زیادی در غرفه های که حزب کمونیست فرانسه به این منظور تهیه دیده بود انجام شد، که در رابطه با مسائل روز و وضعیت جنبش کمونیستی و چپ بحث و گفتگو شد.

برای تأسیس یک دولت مستقل نبوده است. مسئله ی جمهوری اسلامی همانا توسعه طلبی اسلامی و در نهایت کمک به تأسیس یک دولت و رژیم اسلامی و واپسگرا در این منطقه از جهان بوده است. فلسطین تنها جایی نیست که جمهوری اسلامی ایران برای رسیدن به اهداف پان اسلامی اش به تقویت نیروهای ارتجاعی اسلامی می پردازد، چند سال پیش از این، نمونه ی بوسنی بود که نشان داد مسئله ی جمهوری اسلامی در زمینه ی سیاست های خارجی اش تقویت اسلامگرایی ست و نه رهایی ملت‌ها.

اما نه مداخلات ارتجاعی و توسعه طلبانه جمهوری اسلامی در فلسطین و نه وجود گروه های ارتجاعی اسلام گرا در سرزمین فلسطین، در این واقعیت ذره ای تغییر پدید نمی‌آورد که رژیم اسرائیل یک رژیم اشغالگر است، مردم فلسطین را به اسارت گرفته، تحت ستم قرار داده و آواره کرده است و نه این واقعیت که مبارزه مردم فلسطین برای رهائی از یوغ ستمگران، مبارزه‌ای برحق و عادلانه است و وظیفه هر انسان آزادی‌خواهیست که از این مردم تحت ستم و اشغال و مبارزه آنها به هر

شکل ممکن حمایت کند و با آن اعلام همبستگی نماید. نمی توان گفت که ما برای آزادی و دموکراسی مبارزه می‌کنیم، اما به ملت دیگری که در بند است، از سرزمینش رانده شده است و روزمره لگندمال می شود کاری نداریم. نمی توان گفت که ما به عنوان مردمی تحت اسارت یک رژیم ستمگر، فقط طالب آزادی و رهائی خود هستیم، به آزادی و رهائی دیگران کاری نداریم و همبستگی انسانی را به کنار نهاده ایم. چنین ادعائی هجو است و تنها یک آزادیخواهی دروغین را برملا می‌کند.

شک نیست که امروز دفاع از حقوق مردم فلسطین با توجه به تغییر و تحولات دو دهه ی اخیر که به نوعی با سیر قهقهرایی اما گذرای تاریخ روبه رو هستیم، سهل و آسان نیست. وظیفه ی تمام نیروهای مبارز و آزادیخواه و به ویژه نیروهای چپ انقلابی این است که نه فقط از حقوق مردم فلسطین دفاع کنند، بلکه در عین حال به افشای نیروهای واپسگرای اسلامی و خطر قدرت گیری آن ها بپردازند، چرا که در غیر این صورت مردم فلسطین همچنان در بند و اسارت، اما از نوعی دیگر باقی خواهند ماند.

روز قدس و روایهای حکومت اسلامی

کمک های مالی

	کانادا
۵۰ دلار	لاکومه
۵۰ دلار	صدای فدائی
۱۰ دلار	نرگس
۱۰ دلار	نفیسه ناصری
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورانی ۱
۲۰ دلار	حسن نیک‌داوودی
۲۰ دلار	برقرار باد حکومت شورانی
۲۵ دلار	زنده باد سوسیالیسم
۲۰ دلار	رفیق احمد زبیرم
۲۰ دلار	طوفان در راه است
۲۰ دلار	زنده باد سوسیالیسم
۲۰ دلار	پیروز باد طبقه کارگر
۲۰ دلار	رفیق فرهاد سلیمانی
۲۰ دلار	رفیق احمد زبیرم
۲۰ دلار	رفیق بهمن آژنگ
۲۰ دلار	کوردستان
	هند
۱۵۰ یورو	دانشجویان
	سوئیس
۱۰۰ فرانک	شورا
۱۰۰ فرانک	اشرف
	ایران
۲۰۰۰ تومان	احمد شاملو
۳۰۰۰ تومان	رفیق حمید مومنی
۵۰۰۰ تومان	رفیق بیژن جزنی
	آلمان
۱۵ یورو	رفیق رشید حسنی
۱۵ یورو	ایوب ملکی
۱۰ یورو	Ahmet kaya
۳۰ یورو	گلزار خاوران
۵ یورو	بهروز دهقانی
	دانمارک
۲۵۰ کرون	مرضیه احمدی اسکونی
۲۵۰ کرون	صمد بهرنگی
	انگلیس
۲۰ یورو	به یاد جانبختگان و زندانیان
	فرانسه
۱۵ یورو	روشنک
۵۰ یورو	مسافر
۱۸ یورو	بدون کد
۲۳۰۰ یورو	چشم اومانیتیه

منظور بهره برداری سیاسی و برای تبلیغ حکومت اسلامی برگزار می‌کردند و در راستای تقویت و تحکیم موقعیت خود، سنتاً مردم را بسیج می‌کردند و به خیابان می‌کشاندند، به روز مبارزه علیه خود آن‌ها و تضعیف بیش از پیش موقعیت حکومت اسلامی تبدیل نمودند.

روز قدس نشان داد که جنبش اعتراضی توده‌ای، به رغم فراز و فرود، و هر چند نه در خط مستقیم، اما ادامه دارد و ادامه خواهد یافت. قدس نشان داد که فروکش اعتراضات توده‌ای، تنها لحظه‌ای از جنبش ادامه داری ست که مانند هر جنبش توده‌ای دیگر پیشروی و عقب نشینی از مختصات عمومی آن است.

روز قدس نشان داد که هر جنبشی از این دست، نیازمند تجدید قواست و پیوسته در حال درس آموزی از تجارب و کاربست آن برای غلبه بر ضف‌های بلانکار خویش است.

روز قدس همچنین نشان داد که با تشدید سرکوب و خون‌ریزی و اعمال شنیع‌ترین و خشن‌ترین شکنجه‌های جسمی و روحی نیز، این مردم از پای نخواهند نشست. در روز قدس، باردیگر ثابت شد که اوضاع، به روزهای قبل از ۲۲ خرداد باز نخواهد گشت و رژیم از مخمصه بحران نجات نخواهد یافت. این‌ها، روایهای حکومت اسلامی و رهبر آن خامنه‌ای بود. با تظاهرات مردم در روز قدس اما، همه این روایها و بناهای خیالی حکومت و رهبر آن فرو ریخت! جنبش توده‌ای، ادامه خواهد یافت، تا انقلاب تکلیف نهانی این حکومت و رهبر آن را یکسره سازد.

را توزیع کرده بودند. روز قدس نشان داد که در غیاب حضور فعال نیروهای چپ رادیکال و بردن شعارهای اصولی و رادیکال به میان مردم چگونه شعارهای ناسیونالیستی، انحرافی و ارتجاعی می‌توانند رواج یابند و بر جهت‌گیری درست و تکامل جنبش و نیز بر همبستگی میان مردم آسیب برسانند.

اما از شعارهای مردم در تظاهرات روز قدس که بگذریم، تظاهرات و اعتراضات مردم در این روز مختصات دیگری هم داشت. مردم معترض، نه فقط در شعارها، بلکه با پائین کشیدن پلاکاردهای وابسته به بسیج و پائین رنگ به روی عکس خامنه‌ای، تنفر عمیق خود را از بسیج و رهبر حکومت بسیجیان و اوپاشان را نیز به نمایش گذاشتند. گزارشات انتشار یافته تعداد شرکت کنندگان در این مراسم را چند صد هزار نفر قید کرده اند. در روز قدس طرفداران خامنه‌ای و احمدی نژاد، که انتظار نداشتند پس از آن همه اقدامات سرکوبگرانه و تهدیدات نیروهای انتظامی و سپاه پاسداران، جمعیت مخالفان در ابعاد وسیع وارد خیابان‌ها شوند و به سردادن شعارهایی علیه حکومت اسلامی و رئیس جمهور آن بپردازند، در حالیکه با ناباوری نسبت به این مسأله برخورد می‌کردند، اکثر آسره‌های خود را در میان جمعیت به زیر افکنده و نوعی ترس نیز وجود آنان را فرا گرفته بود. تعداد این‌ها، نسبت به کل جمعیت و نسبت به جمعیت مخالفان، بسیار قلیل بود. از ابتکارات افشاگرانه و جالب مردم معترض، یکی هم این بود که با علامت دادن به یکدیگر یکباره با هم می‌نشستند تا جمعیت قلیل طرفداران خامنه‌ای و احمدی نژاد مشخص گردد!

برخلاف انتشار گزارشات اولیه، نیروهای سرکوب‌گر رژیم اعم از یونیفورم پوش یا لباس شخصی‌ها، در بسیاری از مناطق با شلیک گاز اشک آور، گاز فلفل، گاه تیراندازی و پرتاب نارنجک صوتی به میان مردم، صفوف جوانان و مردم معترض و مبارز را مورد یورش قرار دادند و با استفاده از باتوم، به ضرب و شتم اعتراض کنندگان پرداخته و صدها تن را نیز بازداشت و به زندان منتقل کردند. اما نکته جالب توجه در این درگیری‌ها، که در عین حال بیان‌گر شور و شجاعت اعتراض کنندگان است، این بود که مردم، ضمن مقاومت در برابر سرکوب‌گران، پاسخ حمله کنندگان را، با یورش متقابل و ضد حمله می‌دادند و آنان را عقب می‌راندند. تظاهرات مردم در تهران، در برخی مناطق تا پاسی گذشته از شب ادامه داشت و تعدادی موتور سیکلت و وسیله نقلیه متعلق به پلیس و دیگر نیروهای سرکوب رژیم نیز به آتش کشیده شد. در برخی مناطق نیز که مزدوران رژیم پس از حمله به مردم، اگر کسی را دستگیر می‌کردند و می‌خواستند باخود ببرند، جمع‌هایی از مردم و جوانان اعتراض کننده، به صف مزدوران یورش می‌بردند و فرد دستگیر شده را از چنگ مزدوران نجات می‌دادند.

مردم تهران، تبریز، شیراز، اصفهان، اهواز، ارومیه، بوشهر، آبادان و برخی دیگر از شهرها، روز قدس را که سران جمهوری اسلامی به

تصحیح اشتباه و پوزش از خوانندگان نشریه کار

در شماره ۵۵۷ نشریه کار، مصاحبه با احمد موسوی، دو اشتباه اسمی وجود دارد. که بدین وسیله اصلاح می‌گردد.

۱- در قسمت اسامی بازجویان و شکنجه گران زندان انزلی، صفحه ۱۰، ستون اول، سطر ۲۷، عسکر درویشی کیورچال درست است. که به اشتباه عسکر درویش زاد نوشته شده است.

۲- در بخش اسامی جانبختگان قتل عام زندانیان سیاسی بند یک زندان نیروی دریایی رشت در تابستان ۶۷، صفحه ۱۰، ستون دوم، سطر ۶ از پایین، "مهدی محبوب" درست است که به اشتباه، "رحیم حسین پور" ذکر شده است.

در شماره ۵۵۷ نشریه کار، مصاحبه با اردوان زبیرم، در صفحه ۸، ستون یک، سطر ۴۰ نیز به جای حسین خوانگستر، به اشتباه عباس خوانگستر آمده است که بدین وسیله تصحیح می‌شود.

جنبش دانشجویی و معضل جمهوری اسلامی در بازگشائی دانشگاه های کشور

تعطیلی کوتاه مدت دانشگاه ها توسط دولت و رژیم را مطرح کرده و هم خواسته نعل وارونه بزند تا در صورت اجرای این امر، دانشجویان و جنبش دانشجویی را مسبب تعطیلی دانشگاه ها معرفی کند.

او چند روز بعد، در دیدار با استادان و اعضای هیات علمی دانشگاه های کشور نیز، وحشت و نگرانی خود را از شکاف و گسست دانشجویان نسبت به ایدئولوژی جمهوری اسلامی ابراز کرد. خامنه ای در دیدار خود با اساتید دانشگاه ها که روز هشتم شهریور انجام شد گفت: "آموزش علوم انسانی در دانشگاه ها، منجر به شکاکیت و تردید در مبانی دینی و باعث بی اعتقادی به تعالیم الهی و اسلامی می شود".

یک هفته بعد از سخنرانی های کذائی خامنه ای و صدور دستورالعمل های سرکوب گرانه او، دیگر عناصر رژیم وارد میدان شدند.

علی فضلی، فرمانده سپاه سیدالشهدای استان تهران به همراه مرتضی تمدن استان دار تهران و کامران دانشجو وزیر علوم دولت احمدی نژاد، در دیدار با بسیج دانشجویی دانشگاه های تهران، از برنامه ریزی سپاه پاسداران برای مقابله با اعتراضات جنبش دانشجویی خبر داد.

این فرمانده نظامی سپاه، ضمن بیان خبر نشست مشترک خود با روسای دانشگاه های تهران، جهت مقابله با اعتراضات دانشجویی در هنگامه بازگشائی دانشگاه های کشور، وضعیت دانشگاه ها را "اتش زیر خاکستر" خواند.

مرتضی تمدن نیز دانشجویان را "جهت تلاش برای ایجاد فتنه در دانشگاه ها" متهم کرد و کامران دانشجو وزیر به اصطلاح علوم نیز گفت: من تنها دغدغه دین دارم و دانشگاه ها نیز باید همین دغدغه را داشته باشند".

بعد از طرح اینگونه تهدید های خامنه ای و دست اندرکاران دولت احمدی نژاد، که علنا و آشکارا سرکوب وسیع جنبش دانشجویی را در دستور کار خود قرار داده اند، حسین شریعتمداری، حلقه دیگر این زنجیره به هم پیوسته ارتجاع دینی وارد میدان شد.

شریعتمداری، بازجو، شکنجه گر و نماینده خامنه ای در روزنامه کیهان که عملا سخنگوی رسانه ای دستگاه امنیتی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی را نیز به عهده دارد، همان اراجیف خامنه ای را به نوعی دیگر تکرار کرد.

روزنامه کیهان روز ۲۸ شهریور در ستون اخبار ویژه خود با "شایعه خواندن طرح انقلاب فرهنگی دوم" نوشت: "بنا بر اطلاعات دریافتی، برخی از چهره های شناخته شده جریان اصلاحات که به عنوان بازوهای اجرایی ضد انقلاب در پروژه به تعطیلی کشاندن دانشگاه ها عمل می کنند، در دروغی آشکار تاکید می کنند که نظام قصد دارد که با تعطیل کردن ترم اول دانشگاه ها، دست به تصفیه گسترده اساتید زده و انقلاب فرهنگی دیگری راه بیندازد".

به راستی دانشجویان و یا به زعم خامنه ای، "دشمن" چگونه می تواند دانشگاه ها را به

تعطیلی بکشاند؟ در واقع، دشمن همان خامنه ای و رژیم حاکم است که می خواهد با اعمال فشار و نیروی نظامی، دانشجویان را از حضور در دانشگاه ها باز دارد؟ درب دانشگاه ها را پلمب و با استقرار نیروهای امنیتی و اطلاعاتی خود در مقابل درب ورودی دانشگاه ها، از هرگونه نزدیکی و تلاش دانشجویان برای ورود به دانشگاه ممانعت به عمل آورد.

به سادگی می توان دریافت که تحقق اراجیف و خیالبافی های خامنه ای، فقط و فقط طرح رژیم بوده و توسط خود جمهوری اسلامی، نیروی انتظامی و عناصر امنیتی آن میسر است. و در ثانی، اساسا، دانشجویان نفعی در تعطیلی دانشگاه ها ندارند.

همه تبلیغات کذائی خامنه ای و دولت انتصابی او، جهت متهم کردن دانشجویان در "ایجاد اغتشاش و تعطیل کردن دانشگاه ها"، از این واقعیت ناشی می شود که، سران جمهوری اسلامی بیش از همه می دانند که نفع و ماهیت وجودی جنبش دانشجویی با بازگشائی و باز بودن دانشگاه های کشور گره خورده است. و این تنها رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران است که از حضور چند میلیون دانشجو در دانشگاه های کشور و نیز گسترش دامنه اعتراضات دانشجویی به هراس افتاده است.

اثبات این مدعا چندان هم دشوار نیست. چرا که، همزمان با تکرار این گونه اراجیف، پیشاپیش و قبل از بازگشائی رسمی دانشگاه ها، پروژه احضار دانشجویان به کمیته های انضباطی، صدور احکام زندان و محرومیت از تحصیل، فراخوان و پرونده سازی علیه دانشجویان توسط وزارت اطلاعات، و نیز دادگاهی کردن فعالین جنبش دانشجویی در دانشگاه های مختلف کشور، در سطحی وسیع، گسترده و بی سابقه آغاز شده است.

احضار ۱۰ تن از دانشجویان دانشگاه رازی کرمانشاه به اداره اطلاعات این شهر، احضار گسترده دانشجویان این دانشگاه به کمیته انضباطی و صدور احکام تعلیق برای آنها، احضار ۱۵ دانشجوی دانشگاه کاشان به کمیته انضباطی و ۲ دانشجوی خواجه نصیر به دادگاه به اصطلاح انقلاب، احضار ۲۰ تن از دانشجویان دانشگاه هنر به کمیته انضباطی، یک تن به دادگاه انقلاب و بازداشت، ضرب و شتم و عزل معاون دانشجویی این دانشگاه به خاطر دفاع از دانشجویان، احضار بیش از ۵۰ دانشجوی دانشگاه تهران و تعدادی از دانشجویان علم و صنعت به کمیته انضباطی و نیز احضار وسیع دانشجویان دانشگاه شیراز و قزوین به نهادهای امنیتی، محرومیت از تحصیل ۸ تن از دانشجویان دانشگاه تبریز، احضار بیش از ۵۰ تن از دانشجویان دانشگاه مازندران به کمیته انضباطی و صدور احکام زندان و محرومیت از تحصیل برای ۸ تن از دانشجویان دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل، ممنوعیت از تحصیل ۴۵ تن از دانشجویان دانشگاه صنعتی اصفهان،

احضار بیش از ۳۰ تن از دانشجویان چهارمحال بختیاری و ۱۱ دانشجوی بوعلی همدان به کمیته انضباطی و ده ها نمونه دیگر، تنها گوشه ای از پروژه تشدید سرکوب جنبش دانشجویی است که پیش از بازگشائی دانشگاه ها صورت گرفته است.

گسترش تهدید، ارباب، سرکوب و امنیتی کردن فضای دانشگاه های کشور آنهم در چنین ابعادی، لااقل در سال های اخیر بی سابقه بوده است. به راستی چرا؟

واقعیت آن است که خامنه ای و دولت احمدی نژاد، هم اکنون در بحرانی ترین شرایط حکومتی خود قرار دارند. بعد از به اصطلاح انتخابات ۲۲ خرداد و خیزش انقلابی جوانان، دانشجویان و توده های میلیونی مردم در اعتراض به این خیمه شب بازی انتخاباتی، وضعیت جدیدی در جامعه بوجود آمده است. در موقعیت بوجود آمده، جمهوری اسلامی با یک بحران عمیق سیاسی روبرو گردیده است. نخستین نتیجه بحران موجود، ایجاد شکاف و چند دستگی در میان جناح های حاکمیت است که در ماه های اخیر به منتها درجه خود رسیده است. بحران حاکم بر جامعه و حضور توده های میلیونی مردم در اعتراضات خیابانی، که انفجار خشم فرو خفته سی ساله توده های سرکوب شده را به نمایش گذاشت، گویای خصلت انقلابی بحران کنونی حاکم بر جامعه است. بحران انقلابی موجود، جمهوری اسلامی و دولت احمدی نژاد را با خطر گسست و از هم پاشیدگی مواجه کرده است. در چنین وضعیت بحرانی، که رژیم را در همه عرصه های داخلی و خارجی فرا گرفته است، تشدید اعتراضات مردمی و خیزش جنبش های اجتماعی، به ویژه جنبش دانشجویی، بیش از هر زمان دیگر وحشت و هراس سران رژیم را برانگیخته است.

اعتراضات دانشجویان، خصوصا از همان نخستین ساعات اعلام نتایج مضحکه انتخاباتی، خامنه ای و دستگاه های امنیتی رژیم را نسبت به دامنه اعتراضات جنبش دانشجویی بیش از گذشته حساس کرده است. حمله به خوابگاه کوی دانشگاه تهران در سحرگاه ۲۵ خرداد، کشتار، دستگیری و به قتل رساندن تعدادی از دانشجویان دستگیر شده در زیر شکنجه، آغازی بر این یورش سراسری رژیم به دانشگاه های کشور بود. به رغم همه این وحشیگری ها و کشتارها در سه ماهه اخیر، جمهوری اسلامی نه تنها، قادر به سرکوب و مهار اعتراضات توده ها و جنبش دانشجویی نشده است بلکه، با بازگشائی دانشگاه ها، به یقین اعتراضات دانشجویی ابعاد سراسری وسیع تری خواهد یافت.

اینکه جمهوری اسلامی نسبت به اعتراضات جنبش دانشجویی در هراس و وحشت بسر می برد، طبیعتا امر تازه ای نیست. جمهوری اسلامی همواره از جنبش های اجتماعی، به ویژه جنبش اعتراضی دانشجویان در هراس بوده است. ترس

از صفحه ۳

۳۰ میلیون بی سواد و کم سواد، ...

بیاندارد.

یک رژیم دیکتاتوری عریان، نظامی گرا و توسعه طلب که می کوشد تمام امکانات مالی و دولتی را صرف هزینه های دستگاه نظامی و سرکوب ماشین دولتی بکند، لاجرم باید بنا به گفته رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس "بار مالی" آموزش و پرورش دولتی را کاهش دهد. گسترش خصوصی سازی در آموزش و پرورش، کاهش مداوم بودجه اختصاص یافته به آموزش و پرورش، کاهش مجدد آن به منظور افزودن بر بودجه دستگاه های سرکوب مادی و معنوی، شیوه هایی است که دولت برای رهایی از "بار مالی" آموزش و پرورش در پیش گرفته است. نتیجه اما چیز دیگری جز افزایش تعداد بی سوادان و کم سوادان، وخیم تر شدن روزافزون نظام آموزشی کشور، وخیم تر شدن وضعیت مادی و معیشتی معلمان نبوده و نخواهد بود. این است، فقط گوشه هایی از تأثیرات مخرب یک رژیم دیکتاتوری عریان، میلیتاریست و توسعه طلب اسلامی در ایران. نا گفته روشن است که این تنها یک جنبه از نتایج سیاست های ارتجاعی جمهوری بر سیستم آموزشی کشور است، تأثیرات مخرب یک دولت مذهبی بر نظام آموزشی کشور، ابعادی بس گسترده تر و همه جانبه تر دارد.

بدین وسیله پیوند جنبش دانشجویی و خیزش انقلابی مردم، باز هم تعمیق بیشتری یابد. علاوه بر تعمیق چنین پیوندی، قدر مسلم جنبش دانشجویی، گرایش رادیکال، انقلابی، سوسیالیست و فعالین این جنبش، به خوبی واقف هستند که تحقق امر پیوند بیشتر مبارزاتی جنبش دانشجویی با مبارزات توده ها و طرح مطالبات رادیکال در سطح عمومی جنبش انقلابی مردم، با جهت گیری کلی جنبش دانشجویی در پیشبرد امر سازماندهی وسیع تر توده های دانشجویی و نیز رادیکالیزه شدن درونی خود این جنبش، امکان پذیر است. امروزه این امر بر همه مبرهن است که، نظام جمهوری اسلامی با سرکوب، کشتار، زندان، شکنجه و تجاوز شکل گرفته و تا واپسین روزهای حیات ننگین اش هم، از سرکوب، کشتار، شکنجه و تجاوز دست بر نخواهد داشت. این رژیم را می بایست با اتحاد همه جنبش های اجتماعی و با حضور طبقاتی طبقه کارگر در راس جنبش اعتراضی توده های مردم، با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه توده ای سرنگون ساخت. همه وحشت خامنه ای، دولت احمدی نژاد و عوامل ریز و درشت جمهوری اسلامی، از جنبش دانشجویی و بازگشائی دانشگاه ها، در تحقق همین امر نهفته است. چرا که در وضعیت فعلی، دانشگاه ها و جنبش اعتراضی دانشجویی، یکی از عوامل موثر در گسترش اعتراضات جوانان و خیزش انقلابی بیشتر توده های مردم در جامعه است.

جنبش دانشجویی و معضل جمهوری اسلامی در بازگشائی دانشگاه های کشور

امروز جمهوری اسلامی در شرایط بحران کنونی رژیم، عدم مهار جنبش دانشجویی در چهارچوب دانشگاه ها است. این ترس رژیم، برخاسته از این واقعیت است که اعتراضات وسیع جوانان و توده ها میلیونی مردم، بعد از خیمه شب بازی انتخاباتی ۲۲ خرداد، از دانشگاه ها شروع و آنگاه در پیوند با توده ها، به خیابان ها کشیده شد. در واقع باید گفت همه نگرانی کنونی خامنه ای و نیروهای سرکوبگر رژیم از همین امر نشات گرفته است. ترس اصلی رژیم از اعتراضات کنونی جنبش دانشجویی در این نهفته است که، در موقعیت بحران کنونی و خیزش انقلابی توده های مردم، اعتراضات جنبش دانشجویی، دیگر عملا در چهارچوب دانشگاه ها باقی نمی ماند و در پیوند با توده های مردم، سبب گسترش اعتراضات مردمی و خیزش انقلابی توده ها می گردد. جنبشی که به رغم تشدید کشتار، سرکوب، دستگیری، شکنجه و تجاوز به زندانیان توسط نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی، همچنان در درون جامعه و بیرون از دانشگاه ها به صورت علنی و آشکار وجود دارد.

اگر خامنه ای، دولت احمدی نژاد و نیروهای امنیتی رژیم سر سوزنی مطمئن بودند که می توانند جنبش دانشجویی را در چهار چوب دانشگاه ها مهار کنند، هرگز اینهمه با تهدید و ارباب بر طبل تعطیلی دانشگاه ها نمی کوبیدند. بازگشائی دانشگاه ها، به همان اندازه که به کابوس خامنه ای تبدیل شده است، نقطه قوت و ارتقاء سطح مطالبات و اعتراضات جنبش دانشجویی در موقعیت بحران انقلابی کنونی است.

دانشجویان مبارز و به ویژه دانشجویان چپ، رادیکال و انقلابی، به خوبی آگاه اند که جنبش دانشجویی اکنون، در موقعیتی کاملا متفاوت با پیش از ۲۲ خرداد قرار دارد.

این واقعیت نیز پوشیده نیست که، ماهیت وجودی این جنبش در بازگشائی و بازبودن دانشگاه ها تعریف می شود. همان چیزی که خامنه ای و رژیم از آن وحشت دارد. اگر جمهوری اسلامی و نیروهای امنیتی آن با سرکوب و پرونده سازی نتوانند اعتراضات جنبش دانشجویی را مهار کنند - که یقینا نمی توانند - چه بسا، ممکن است با طرح برنامه های از پیش طراحی شده، توطئه تعطیلی کوتاه مدت دانشگاه ها را عملی سازند. لذا، فعالین و سازماندهندگان این جنبش با آگاهی از این امر، ضمن خنثا کردن توطئه های رژیم و عوامل آن در دانشگاه ها، باید برای سازماندهی هر چه گسترده تر مبارزات دانشجویی در ابعادی سراسری تلاش کنند.

جنبش دانشجویی هم چنین می داند که، شعارها و طرح مطالبات این جنبش، هم اکنون با شعارها و مطالبات عمومی مردم پیوند خورده است. بر بستر چنین واقعیتی، طبیعی است که جنبش دانشجویی در طرح شعارها و مطالبات خود، باید مطالبات انقلابی توده مردم را مد نظر داشته تا



تشکل مستقل ایجاد باید گردد

دانشجویان و دانش آموزان همواره نقش مهمی در مبارزات مردم ایفا کرده اند.

رژیم جمهوری اسلامی با به خون کشیدن دانشگاه های کشور در سال ۵۹ و تصفیه دانشجویان مبارز در جریان ضد انقلاب فرهنگی، کوشید این کانون های مبارزه را درهم بکوبد. با این وجود مبارزه ادامه یافت و اکنون بار دیگر دانشجویان و دانش آموزان به مبارزه علیه رژیم برخاسته اند.

دانشجویان و دانش آموزان باید برای پیشبرد مبارزه خود و تحقق مطالبات صنفی و دمکراتیک عمومی، تشکل های مستقل خود، یعنی تشکل مستقل از حکومت و جناح های طرفدار آن را ایجاد کنند.

سازمان فدائیان (اقلیت)

کار- نان- آزادی- حکومت شورائی

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany آلمان

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark دانمارک

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland سوئیس

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland هلند

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada کانادا

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

I . W . A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 558 October 2009

جنبش دانشجویی و معضل جمهوری اسلامی در بازگشائی دانشگاه های کشور

اخیر، طرح تعطیلی کوتاه مدت دانشگاه ها را نیز در دستور کار خود قرار دهد.

از آنجا که پیش درآمد تمام زمینه های سرکوب، تجاوز، کشتار و بگیر و ببندهای اعتراضات مردمی و جنبش های سیاسی- اجتماعی درون جامعه با دستور مستقیم و سخنرانی های شخص خامنه ای آغاز می گردد، در برنامه ریزی سرکوب کنونی جنبش دانشجویی نیز، مقدماتی خامنه ای وارد میدان عمل گردید.

خامنه ای، روز چهارم شهریور در دیدار با گروهی از دانشجویان بسیجی و دست چین شده، با توجه به گسترش و تعمیق اعتراضات دانشجویی در دانشگاه های کشور، نسبت به "طرح دشمنان برای ایجاد اختلال در کار علمی دانشگاه ها" هشدار داد و گفت " باید مراقب بود تا هدف آشکار و مشخص دشمن برای اینکه حداقل مدتی دانشگاه ها را به تعطیلی، تشنج و اختلال بکشاند، محقق نگردد".

خامنه ای با بیان اینگونه اراجیف، هم ایده

در صفحه ۶

جنبش دانشجویی و دانشجویان دانشگاه های مختلف ایران، هم اکنون شرایط حساس و سرنوشت سازی را پیش رو دارند. تحولات سه ماهه اخیر در ایران، به ویژه خیزش انقلابی جوانان، دانشجویان و توده های میلیونی مردم، رژیم را بر آن داشته تا بیش از هر زمان دیگر، مسئله سرکوب جنبش دانشجویی را در صدر برنامه های خود سازماندهی کند.

حضور فعال دانشجویان و سازماندهی اعتراضات وسیع دانشجویی از همان نخستین ساعات اعلام نتایج مضحکه انتخاباتی ۲۲ خرداد، سبب گردیده تا خامنه ای، دولت احمدی نژاد و جناح مسلط جمهوری اسلامی علنا وحشت و نگرانی خود را از بازگشائی دانشگاه ها بیان کنند.

موج اعتراضات دانشجویی و به خصوص پیوند این جنبش با اعتراضات خیابانی توده های میلیونی مردم، جناح مسلط جمهوری اسلامی را چنان به وحشت انداخته که علاوه بر سازمان دهی وسیع سرکوب جنبش دانشجویی در ماه های



برنامه های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه ها هر روز از ساعت ۸ / ۳۰ شب به وقت ایران خواهد بود.
تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد.
در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه های روزهای قبل پخش خواهد شد.
هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه های رادیو را دریافت کنید

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن:	۱۳ درجه شرقی
فرکانس پخش:	۱۱۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	عمودی
FEC	۵ / ۶
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره های برنامه های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای دمکراسی شورایی:
۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی